ماهیت لشکریان خدا در دنیا

علی جواهردهی

براساس آموزه‌های قرآن، همه هستی ملک «طِلق» خدا است؛ چرا که ملک و ملکوت هر چیزی به عنوان آفریده تحت ولایت ربوبی خدا قرار دارد. بر این اساس، حتی ابلیس جنی شیطانی، خواه و ناخواه کاری را انجام می‌دهد که مشیت حکیمانه الهی به آن تعلق گرفته است، چه رسد درباره فرشتگان که هیچ اراده‌ای جز تحقق اراده الهی ندارند. بنابراین، وقتی از جنود الهی یا «جندالله» سخن به میان می‌آید، همه آفریده‌ها را در بر می‌گیرد که در چارچوب مشیت الهی به عنوان اسباب و وسایل تحقق اهداف حکیمانه خدا به کار گرفته می‌شود.

بر این اساس اگر دشمنی در برابر مؤمنان و اهداف الهی آنان قرار می‌گیرد تنها کاری را می‌تواند انجام دهد که در چارچوب مشیت حکیمانه الهی مقدر شده تا از سویی در چارچوب سنت‌های الهی از جمله سنت‌های ابتلاء، گروهی امتحان شوند یا در چارچوب سنت کیفر و مجازات دنیوی گروهی دیگر مجازات گردند. از این رو همان گونه که ابلیس جنی شیطانی را قدرتی نیست تا بر مشیت و اراده الهی غلبه کند و سلطه‌ای بر مؤمنان داشته باشد، بر دیگر دشمنان نیز هیچ‌گونه توان و قوت و قدرتی نیست تا اهداف پلید خویش را آن طور که خواست و اراده آنان است، تحقق بخشند، بلکه تنها در چارچوب سنت‌ها و مشیت‌ها و اراده‌های الهی عمل می‌کنند و اهدافی را تحقق می‌بخشند که مشیت الهی و مقدرات حکیمانه او بدان تعلق گرفته است. همه آفریده‌های الهی به عنوان علل و اسباب خداوندی در خدمت اهداف حکیمانه قرار دارند و به عنوان «جندالله» عمل می‌کنند. بنابراین، شگفت‌انگیز نخواهد بود که دشمنان مستکبر و ظالم، خود در خدمت اهداف الهی پیامبران و مؤمنان قرار می‌گیرند و به عنوان لشکریان خدا خواسته و ناخواسته کاری را انجام می‌دهند که اهداف الهی بدان تعلق می‌گیرد تا جایی که خدا بصراحت در آیه ۴۰ سوره حج بر این نکته تاکید دارد که خدا با خود مردم اهداف خویش را تحقق می‌بخشد و با به جان هم انداختن برخی از آنان علیه برخی دیگر، نه تنها دین و مقدسات دینی را حفظ و صیانت می‌کند تا «اسم الله» در دلها بماند، بلکه این‌گونه یاران خویش را نصرت و پیروزی می‌بخشد؛ چرا که خدا «قوی عزیز» است و هیچ کسی را نرسد تا بر او سلطه‌ای یابد.

حقایق قرآنی درباره جنود الهی

جنود الهی همان لشکر و سپاه خداوند است که در خدمت اهداف والا هستند. بنابراین، همه هستی از این ظرفیت برخوردار است تا در جایگاه اسباب و علل در عالم وجود تحت فرمان الهی همان کاری را انجام دهد که اهداف حکیمانه الهی بدان تحقق می‌یابد.(نگاه کنید: المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۲)

بی‌گمان درک و فهم این حقیقت که همه هستی «جندالله» است، می‌تواند به ما کمک کند تا وقایع و پدیده‌ها به‌ویژه پدیده‌های اجتماعی در میان انسان‌ها را براساس حقایقی تحلیل و تبیین و توصیف کنیم که‌گریزی از آن نیست؛ این نگرش به پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی درمیان انسان‌ها، به ما کمک می‌کند تا توصیه‌های مناسب بلکه حقیقی داشته باشیم که می‌تواند ما را در رساندن به اهداف الهی کمک کند؛ زیرا نگرش قرآنی به پدیده‌ها و رخدادها، ناظر به واقعیت‌های موجود است که می‌تواند باطل و ناحق باشد، ولی در عین حال کمک می‌کند تا حقایق را به عنوان یک واقعیت مد نظر قرار دهیم و برای آن به عنوان «جندالله» تلاش کنیم و خود به عنوان اسباب و علل الهی در خدمت اهداف حکیمانه باشیم و نه تنها خود خرسند و راضی باشیم، بلکه این‌گونه رضوان الهی را نیز به عنوان «حزب‌الله» به دست آوریم.

با چنین نگرش قرآنی به حوادث و رخدادهای اجتماعی در میان بشر می‌توان به حقایقی دست یافت که قرآن بر آن تاکید کرده است. برخی از این حقایق که در ساختار «جندالله» می‌توان شناسایی و معرفی کرد، عبارتند از:

۱. امتحان: انسان‌ها به اشکال گوناگون در زندگی کوتاه خویش در دنیا گرفتار «ابتلاء» و «امتحان» هستند. بیشتر این ابتلائات با شرور و کمتر با خیرات است. (انبیاء، آیه ۳۵) در آموزه‌های قرآن بارها به فلسفه و هدف از سنت ابتلاء و امتحان اشاره شده که از مهم‌ترین آنها جداسازی حق و باطل، شناسایی مدعی از مؤمن، شناسایی صابر از غیر صابر، جداسازی مؤمن از منافق، جداسازی طیب از خبیث و مانند آنها است. (انفال، آیات ۳۶ و ۳۷؛ بقره، آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷ و ۱۴۳؛ سباء، آیه ۲۱؛ آل عمران، آیه ۱۴۰ و ۱۶۶ و ۱۶۷؛ مائده، آیه ۹۴)

۲. بی‌شماری جنود الهی: لشکریان و کارگزاران الهی را شمار نیست تا کسی به عدد آن آگاهی یابد(مدثر، آیه ۳۱)؛ زیرا چنان‌که گفته شد جنود الهی هر چیزی است که به عنوان اسباب و علل در خدمت اهداف حکیمانه و مشیت و مقدرات الهی هستند. این اسباب می‌تواند هر مخلوقی باشد که خدا برای اهداف خاص یا عامی ایجاد کرده و در مقام ربوبیت آن را به کار می‌گیرد. پس هر چیزی می‌تواند در خدمت اهداف حکیمانه قرار گیرد. پس لشکریان و کارگزاران الهی را عدد و شماری نیست؛ زیرا مخلوقات هستی که خدا آفریده را شماری نیست تا جایی که اگر دریاها جوهر و درختان قلم شوند، شمار عدد مخلوقات به دست نمی‌آید و به شماره در نمی‌آید.(لقمان، آیه ۲۷)

البته این بدان معنا نیست که خدا شمار مخلوقات و جنود خود را نداند، بلکه به همه آنها آگاهی کامل دارد.(مدثر، آیه ۳۱) و این عدم آگاهی نسبت به مخلوقات و جنود الهی نه برای خدا بلکه برای انسان است.(همان)

۳. جنود آسمانی و زمینی: همه هستی جنود الهی است؛ بنابراین، شامل همه مخلوقات الهی می‌شود که در عوالم هستی به سر می‌برند. بی‌گمان در این ساختار هر مخلوق آسمانی یا زمینی می‌تواند به عنوان جنود الهی در خدمت اهداف حکیمانه و مشیت و مقدرات الهی باشد. از همین رو خدا گاه از همین انسان‌ها به عنوان جنود خویش استفاده می‌کند تا اهدافش تحقق یابد و گاه از فرشتگان آسمانی یا هر مخلوق دیگری که در آسمان است برای تحقق اهداف خویش بهره می‌گیرد.(حج، آیه ۴۰؛ یس، آیه ۲۸؛ فتح، آیات ۴ و ۷)

۴. جنود آشکار و نهان الهی: لشکریان خدا می‌تواند آشکار یا نهان و نامرئی باشد؛ چنان‌که در برخی از جنگ‌ها از جمله جنگ احزاب این جنود نامرئی الهی در خدمت مؤمنان در آمدند و موجب پیروزی آنان شدند.

۵. تحقیق حکمت الهی: جنود الهی در خدمت اهداف حکیمانه الهی به کار گرفته می‌شوند؛ زیرا خدا هیچ چیز را عبث و لهو و لعب نیافریده و برای هر چیزی هدف یا اهدافی مشخص و خاص دارد که در سایه پروردگاری الهی و هدایت باطنی و تکوینی یا تشریعی تحقق می‌یابد. بنابراین، جنود الهی چون در چارچوب حکمت‌های الهی هستند و خدای حکیم آنان را به کار می‌گیرد و کارگزاران او می‌شوند، همواره اهداف حکیمانه الهی را تحقق می‌بخشند. پس اگر پیروزی یا شکست یا هر امر دیگری در هستی تحقق یابد، همگی در چارچوب حکمت‌ها و اهداف حکیمانه الهی است.(فتح، آیات ۴ و ۷)

۶. تحقیق عزت الهی: خدا در مقام «عزت» همه هستی را به عنوان جنود و لشکریان خویش به کار می‌گیرد؛ بنابراین، هیچ آفریده‌ای از دایره اسم «عزیز» خارج نمی‌شود و هیچ کسی نمی‌تواند رفتاری را داشته باشد که خارج از عزت الهی باشد. باید توجه داشت که عزت به معنای عدم نفوذ و غلبه و سلطه نسبت به کسی یا چیزی است؛ به سنگ خارا که غیر قابل نفوذ یا سلطه از بالا باشد، عزیز گفته می‌شود. پس عزیز غیرقابل نفوذ و سلطه است و این صفت خدا برای مؤمنان نیز است؛ زیرا آنان در سایه عزت الهی عزیز می‌شوند. به هر حال از نظر قرآن، جنود الهی که همه هستی است، در سایه اسم عزیز قرار دارند و همگی در خدمت اهداف حکیمانه الهی عمل و رفتار می‌کنند. (فتح، آیه ۷)

۷.حکمت علمی: حکمت الهی، حکمت علمی است که ریشه در اسم «علیم» دارد. بنابراین، خدای علیم حکیم است که جنود الهی را در راستای اهداف حکیمانه خویش به کار می‌گیرد و همگی را به عنوان اسباب و وسایل و کارگزار به خدمت خویش در می‌آورد تا اهداف متعالی و حکیمانه‌اش تحقق یابد.(فتح، آیه ۴) البته باید یادآور شد که جنود الهی همگی در کلیات و جزئیات تحت نظارت و علم و آگاهی کامل الهی هستند و هیچ‌گونه حرکت و خطایی را انجام نمی‌دهند که اهداف الهی مختل یا ناقص یا معیوب شود.(همان)

۸. مخلوقات جندالله: همان گونه که پیامبران و مؤمنان(صافات، آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳) و فرشتگان(مدثر، آیه ۳۱) از مصادیق جنود الهی است، همچنین هر پدیده‌ای چون باد(احزاب، آیه ۹)، صیحه و فریاد آسمانی(یس، آیات ۲۸ و ۲۹) و باران و خاک و سنگ و زلزله و مانند آنها نیز جزو جنود الهی است.

۹. نقش جنود الهی: مهم‌ترین و اصلی‌ترین اهداف جنود الهی شامل: امداد مؤمنان و پیامبران(احزاب، آیه ۹)، تهدید دشمنان(فتح، آیات ۶ و ۷)، کیفر و مجازات دنیوی کافران و دشمنان(احزاب، آیه ۹؛ توبه، آیات ۲۵ و ۲۶) است. بی‌گمان این اهداف الهی که برای جنود خویش در نظر گرفته تامین‌کننده هر آن چیزی است که جامعه انسانی و جنی برای دستیابی به سعادت و کمالات دنیوی و اخروی بدان نیاز دارد؛ زیرا با امدادهای الهی که از طریق جنود الهی نسبت به مؤمنان انسی و جنی انجام می‌شود، آنان به آرامش و اطمینان می‌رسند تا جایی که دیگر هیچ حزن و اندوهی نسبت به گذشته و از دست رفته‌ها و هیچ خوف و نگرانی نسبت به آینده ندارند. (فتح، آیه ۴)

همچنین امدادهای الهی که به شکل آشکار و نهان و نامرئی از طریق فرشتگان یا باد و باران و مانند آنها انجام می‌شود، موجب می‌شود تا ایمان مؤمنان افزایش یافته و دلهای آنان به نور ایمان تقویت و تثبیت شود(همان) و با نصرت الهی و تحت ولایت خدایی بتوانند به پیروزی دست یابند و دشمنان را شکست دهند و ظالمان و کافران و مستکبران را به طور کامل یا موقت از خود دور سازند و آنان را در غلبه بر اسلام و مسلمانان و مؤمنان ناکام گذارند. (توبه، آیات ۲۵ و ۲۶ و ۴۰)

همچنین از نظر قرآن، وقتی کافران و منافقان برخلاف محاسبات عادی در می‌یابند که اموری دیگری وجود دارد که آنان هرگز آن را در محاسبات خویش نیاورده‌اند، هراسان و ترسان می‌شوند و جرات خویش را از دست می‌دهند و نادانسته و ناخواسته در مسیری گام برمی‌دارند که غلبه مؤمنان و شکست آنان رقم می‌خورد(همان)؛ امدادهای غیبی و آشکار الهی در نصرت و ولایت به مؤمنان موجب می‌شود تا دشمنان در همین دنیا نیز کیفر و مجازات شوند و افزون بر عذاب اخروی در همین دنیا به دست مؤمنان عذاب گردند. (همان؛ احزاب، آیه ۹) البته شکی نیست که با امدادهای غیبی و جنود الهی است که ارزش‌های الهی اسلام از جمله مسجد و صومعه و کلیسا و کنیسه و دیگر مراکز عبادی دینی حفظ می‌شود و یاد خدا در دلهای مؤمنان زنده می‌ماند و دشمنان اسلام و مسلمین و نمادهای الهی آن از جمله کعبه حفظ و صیانت می‌شود.(حج، آیه ۴۰؛ فیل، آیات ۱ تا ۵)

مهم‌ترین و اصلی‌ترین اهداف جنود الهی شامل: امداد مؤمنان و پیامبران، تهدید دشمنان، کیفر و مجازات دنیوی کافران و دشمنان است. بی‌گمان این اهداف الهی که برای جنود خویش در نظر گرفته تامین‌کننده هر آن چیزی است که جامعه انسانی و جنی برای دستیابی به سعادت و کمالات دنیوی و اخروی بدان نیاز دارد.

جنود الهی همان لشکر و سپاه خداوند است که در خدمت اهداف والا هستند. بنابراین، همه هستی از این ظرفیت برخوردار است تا در جایگاه اسباب و علل در عالم وجود تحت فرمان الهی همان کاری را انجام دهد که اهداف حکیمانه الهی بدان تحقق می‌یابد.

امدادهای الهی که به شکل آشکار و نهان و نامرئی از طریق فرشتگان یا باد و باران و مانند آنها انجام می‌شود، موجب می‌شود تا ایمان مؤمنان افزایش یافته و دلهای آنان به نور ایمان تقویت و تثبیت شود.

اوصاف و ویژگی‌های فرهنگ جاهلی

فرشته محیطی

اصطلاح جاهلیت به دوره فترت پیش از اسلام و فتح مکه اطلاق می‌شود؛ اما اصطلاح قرآنی آن ناظر به هر گونه عقاید و رسوم و سنت‌هایی است که بر اساس ساختار غیردینی سامان گرفته و ریشه در بی‌خردی و خرافات بی‌برهان عقلی و نقلی دارد.

جاهلیت به این مفهوم، عصر و زمان و دوره و مکان و قوم و قبیله و نژاد نمی‌شناسد؛ بنابراین فرهنگ و سبک زندگی جاهلی ممکن است در هر زمانی و مکانی و در میان هر قوم و ملتی بروز و ظهور کند؛ چنان‌که امروزه نیز فرهنگ جاهلی نه تنها در میان غیرمسلمانان، بلکه حتی در میان مسلمانان خودش را نشان می‌دهد و مسلمانان هرچند در همه ابعاد زندگی یا عقیدتی بر اساس فرهنگ جاهلی عمل و رفتار نکنند، ولی نشانه‌هایی از فرهنگ و سبک جاهلی را می‌توان در برخی عقاید مشرکانه یا رفتارهای ضد شریعت آنان یافت، تا جایی که گویی فرقی میان مسلمان و غیرمسلمان در فرهنگ و سبک زندگی آنان نیست و به نوعی در «وحدت فرهنگی» جهانی غرق شده‌اند که ابزارها و فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و رسانه‌ای، آن را تسهیل کرده و نوعی گفتمان فرهنگی غالب را رقم زده است.

خطری که امروزه مسلمانان را تهدید می‌کند همین تهاجم فرهنگ جاهلی است که از طریق رسانه‌ها و گفتمان حاکم فرهنگی بر جهان ارائه بلکه تحمیل می‌شود. فشار گفتمانی فرهنگ جاهلی جهانی امروزه طوری عمل می‌کند که هر کسی تلاش دارد تا در ساختار «شکلی» همرنگ جماعت شود تا از رسوایی عدم همرنگی برهد و سری در میان سرها داشته باشد؛ این در حالی است که گفتمان فرهنگ جاهلی و سبک زندگی آن بر پایه عقاید باطل و فلسفه مادی شکل گرفته که با فلسفه و سبک زندگی قرآنی در تضاد کامل است.

شاخصه‌های فرهنگ جاهلی

جاهل، انسان بی‌خردی است که تعقل و تفکر و برهان را کنار گذاشته و بر اساس حدس و گمان عمل می‌کند؛ این گرایش به عدم تعقل و تفکر و برهان عقلی به سبب دفن نفس معتدل الهی و فطرت الهامی است؛ زیرا وقتی این‌گونه شود، قلب که مسئولیت تعقل و تفقه و تفکر و نیز گرایش‌ها وگریزش‌های صحیح و درست را دارد، مهر زده شده و کارکردهای فطری خویش را از دست می‌دهد.

این‌گونه است که شخص نه تنها درک و فهم درست و صحیح از حقایق هستی نخواهد داشت، بلکه گرفتار وارونگی فکری و گرایش می‌شود تا جایی که افساد را عین اصلاح می‌داند و در ساختار بی‌شعوری و عدم درک حقایق به جنگ برهان و عقل و تفکر و تعقل صحیح و داده‌های آن می‌رود و زندگی خویش را بر مدار خرافات و سنت‌ها و رسوم‌های ضد ارزشی اخلاقی شکل می‌دهد.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ اعراف، آیه ۱۷۹؛ بقره، آیات ۷ تا ۱۳)

جاهلیت به این معنا در هر جایی و درهر زمانی ممکن است ظهور و بروز کند و مختص به عرب جاهلی پیش از اسلام یا فتح مکه نیست؛ زیرا عقاید و رفتارهای انسانی تابع شرایط «نفس» است، به طوری که اگر بر فطرت خود باقی باشد، گرایش به تعقل و تفکر و گرایش‌های صحیح به حق و ارزش‌های الهی - انسانی از جمله «دین، حیاء، تعقل» دارد و بر اساس هدایت‌های تکوینی و فطری سپس هدایت تشریعی پاداشی نقلی عمل می‌کند و اگر نفس معتدل تغییر یابد و فطرت الهی دفن شود، توانایی ادراکی و گرایشی صحیح از دست می‌رود و شخص به جای تعقل و تفکر دنبال توهم و گمان و خرافات می‌رود و ضدارزش‌ها جای ارزش‌ها را می‌گیرد.به سخن دیگر، برای جاهلان بی‌خرد و هدایت‌گریز، اوصافی است که در هر دوره و زمانی و نیز در هر مکانی ممکن است بروز و ظهور کند. پس اگر به شکل فرهنگی یا گفتمان فرهنگی بروز کند و به تعبیری پدیده اجتماعی شود، چنین فرهنگی را فرهنگ جاهلی و گفتمان آن را گفتمان جاهلی می‌گویند. از نظر قرآن برخی از اندیشه‌ها و باورها و اعتقادات جاهلی درباره خدا در میان مسلمانان شکل گرفت و آنان را تحت تاثیر قرار داد؛ بنابراین هیچ کسی در هیچ دوره‌ای ایمن از تفکر و رفتارها و رویه‌های جاهلی نخواهد بود.(آل عمران، آیات ۱۵۲ تا ۱۵۴) خدا گزارش می‌دهد که برخی از مسلمانان گرفتار انگیزه‌های عصر جاهلی شدند(نساء، آیه ۹۴) و حتی همانند زنان جاهلی نیز رفتار زشت نابهنجار داشتند. (احزاب، آیه ۳۳) براساس آموزه‌های وحیانی، یهودیان در عصر اسلامی خواستار آن بودند تا پیامبر(ص) درباره آنان بر اساس فرهنگ جاهلی قضاوت کند.(مائده، آیه ۵۰)

بر اساس گزارش‌های روایی، یهودیان اگر حکمی بر ضد ضعیفانشان بود آنان را به اجرای حکم وادار می‌کردند و اگر بر ضد اقویا و اشرافشان بود آنان را مواخذه نمی‌کردند.(مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۳۱۶) فرهنگ جاهلی، در افراد جامعه اوصاف و رفتارهایی را موجب می‌شود که جزو ملکات و شاکله شخصیتی افراد آن جامعه می‌شود. از همین رو مردم گرفتار فرهنگ جاهلی دارای صفات و اوصافی هستند از جمله: تعصب و حمیت نسبت به قوم و نژاد و زبان و آداب و رسوم خویش بوده(فتح، آیات ۲۵ و ۲۶؛ شعراء، آیات ۱۹۵ تا ۱۹۹؛ فصلت، آیه ۴۴)، اصرار و پافشاری نسبت به مرام و مسلک‌های باطل و خرافی(فرقان، آیات ۴۱ و ۴۲؛ ص، آیات ۴ تا ۷)، تقلید کورکورانه از نیاکان(بقره، آیه ۱۷۰؛ اعراف، آیه ۲۸؛ لقمان، آیه ۲۱)، اصرار بر شرابخواری و ترویج آن(بقره، آیه ۲۱۹؛ مائده، آیه ۹۰)، گرایش به فحشاء و منکرات(اعراف، آیه ۳۳)، گرایش به گمراهی از حق و شرایع آسمانی(بقره، آیه ۱۹۸؛ آل عمران، آیه ۱۶۴)، گرایش به تکاثر در قدرت و ثروت به عنوان مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی(تکاثر، آیات ۱ و ۲)، گرایش به تبعیض جنسیتی میان دختر و پسر(نحل، آیات ۵۸ تا ۶۲؛ طور، آیه ۳۹)، بدعت در احکام بر اساس امور خرافی(مائده، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴)، توجه ویژه به جاذبه‌های جنسیتی و خودنمایی و تفاخر بر اندام یا بخش‌هایی از آن(احزاب، آیه ۳۳)، جنگ و خونریزی برای کسب غنایم جنگی و ثروت و قدرت(نساء، آیه ۹۲)، ننگ‌شماری دختر و استثمار و استفاده جنسی از زن(نحل، آیات ۵۸ تا ۶۲)، اجبار دختران بر فحشاء و کسب درآمد(نور، آیه ۳۳)، قتل دختران و زنده به گور کردن آنان و امروزه در قالب سقط جنین(نحل، آیه ۵۹)، بیزاری از ازدواج با دختران یتیم و اعراض از آن(نساء، آیه ۱۲۷)، دشمنی در میان مردم (آل عمران، آیه ۱۰۳)، روحیه و رویه تجاوزگری(اعراف، آیه ۳۳)، عبادت‌های خرافی همچون کف و سوت زدن (انفال، آیه ۳۵)، آدم ربایی (انفال، آیه ۲۶؛ قصص، آیه ۵۷)، پناهجویی به جن (جن، آیه ۶)، تفأل به تیرهای مخصوص به نام ازلام(مائده، آیات ۳ و ۹۰)، تقسیم و تعیین سهام هر کسی با قمار و تیرهای مخصوص(همان)، خوردن گوشت خوک، خون، حیوانات مرده و مردار(همان؛ نحل، آیه ۱۱۵)، خوردن جنین مرده دام(انعام، آیه ۱۳۹)، رباخواری (بقره، آیات ۲۷۵ و ۲۷۸)، عدم سوارشدن بر برخی از چارپایان(انعام، آیه ۱۳۸)، بازی شطرنج(مائده، آیات ۳ و ۹۰)، فرزندکشی(انعام، آیه ۱۳۷)، کشتن فرزند به سبب ترس از فقر و تنگدستی (انعام، آیه ۱۵۱؛ اسراء، آیه ۳۱)، قتل بی‌گناهان(اسراء، آیه ۳۳)، قربانی کردن برای بتان(مائده، آیه ۳)، تحریم خوردن گوشت قربانی(حج، آیه ۳۶)، قمار(مائده، آیه ۹۰)، ورود بی‌سلام به خانه دیگران(نور، آیه ۲۷)، ورود بی‌اذن و ناگهانی به خانه دیگران(همان)، اختصاص سهمی از درآمدها از زراعت و چارپایان برای بتان(اانعام، آیه ۱۳۶؛ نحل، آیه ۵۶)، استفاده کالایی از زن(نساء، آیه ۱۹)، منع زنان از ازدواج به طمع ارث بردن از آنان(همان؛ مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۳۹)، خودآرایی و حضور بدون پوشش در میان مردم(احزاب، آیه ۳۳)، گرایش به انحراف اخلاقی و جنسی در میان زنان(ممتحنه، آیه ۱۲)، نسبت دادن فرزند حاصل از زنا به شوهر خویش(همان)، سرقت از شوهر(همان)، گرایش به شعرهای بی‌پایه و بی‌حکمت(شعراء، آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶)، نامحدود بودن دفعات طلاق رجعی(بقره، آیه ۲۲۹)، وجود نداشتن عده طلاق(همان)، طلاق همسر به صورت ظهار(احزاب، آیه ۴؛ مجادله، آیات ۲ و ۳)، جلوگیری از ازدواج زنان مطلقه(بقره، آیات ۲۳۱ و ۲۳۲) و مانند آنها که از مهم‌ترین صفات و رویه‌ها و رفتارهای نابهنجار فرهنگ جاهلی است و در هر عصر و مکانی می‌تواند تکرار شود و اختصاص به دوره یا جایی ندارد.

اصطلاح جاهلیت به دوره فترت پیش از اسلام و فتح مکه اطلاق می‌شود اما اصطلاح قرآنی آن ناظر به هر گونه عقاید و رسوم و سنت‌هایی است که براساس ساختار غیردینی سامان گرفته و ریشه در بی‌خردی و خرافات بی‌برهان عقلی و نقلی دارد.

از نظر قرآن برخی از اندیشه‌ها و باورها و اعتقادات جاهلی درباره خدا در میان مسلمانان شکل گرفت و آنان را تحت تاثیر قرار داد بنابراین هیچ کسی در هیچ دوره‌ای ایمن از تفکر و رفتارها و رویه‌های جاهلی نخواهد بود.

از نظر عقایدی نیز گرفتاران به فرهنگ جاهلی در هر عصر و مکانی گرفتار عقاید باطلی چون: الوهیت جن(سباء، آیه ۴۱)، انکار آخرت(انعام، آیات ۱۱۳ و ۱۵۰)، انکار رسالت پیامبران(جن، آیات ۶ و ۷)، انکار معاد و بازگشت مردگان به اجسام(همان؛ نحل، آیه ۳۸)، شرک افعالی و حاکمیت غیر خدا در تدبیر و ربوبیت و پروردگاری هستی(آل عمران، آیه ۱۵۴)، اعتقاد به پروردگاری و ربوبیت جن(انعام، آیه ۱۰۰)، عبادت جن(سباء، آیه ۴۱)، پناهجویی به جن برای امنیت و آرامش(جن، آیه ۶)، اعتقاد به غیب‌دانی جنیان(طور، آیه ۲۹)، ستاره‌پرستی(نجم، آیه ۴۹)، باور و اعتقاد به تاثیر ستارگان در فقر و غنای انسان(نجم، آیات ۴۸ و ۴۹)، اعتقاد به دختر داشتن خدا(نحل، آیه ۵۷)، گرایش به کهانت و استمداد از جن برای اخبار غیبی و کارهای شگفت(طوره، آیه ۲۹؛ حاقه، آیه ۴۲) و مانند آنها هستند که می‌تواند در جهان معاصر یا هر زمانی دیگر تکرار شود.

احترام عالمان بزرگ شیعی به اهل علم به خاطر علم

علم، هم برای خود عالم قداست دارد، هم برای غیرعالم و به همین دلیل است که هر انسانی عالم را از آن جهت که عالم است احترام می‌کند. الان اگر در همین جلسه ما فردی وارد بشود که در یک رشته از علوم عالَم، تخصص کامل داشته باشد، اهل هر دین و مذهبی و اهل هر مملکتی باشد، ما خواه ناخواه به نوعی به او احترام می‌کنیم. علم احترام دارد.

ابواسحاق صابی یک مرد صابئی بود. صابئی‌ها اصلاً جزو اهل کتاب شمردنشان هم محل اشکال است. به هرحال یک غیرمسلمان بود ولی مرد خیلی دانشمندی بود و درعین اینکه مسلمان نبود ولی مرد مؤدبی بود. ادیبی بود که خیلی به آیات قرآن استشهاد می‌کرد و احترام ماه رمضان را همیشه حفظ می‌کرد و چیزی نمی‌خورد.

وقتی که از دنیا رفت، سید رضی، یک عالم روحانی درجه اول، این مرد صابی کافر را مرثیه گفت، مدحی عالی که آن را از شاهکارهای قصائد عربی می‌شمارند. او را ملامت کردند، گفتند تو سید، شریف، اولاد پیغمبر(ص)، مرد روحانی، می‌آیی یک مرد کافری را مدح می‌کنی؟ گفت: «اِنَّما رَثَیْتُ عِلْمَهُ» من علمش را مرثیه گفتم، علمش را مدح گفتم. علم هرجا وجود داشته باشد محترم است . علامه حلّی فوق‌العاده شیعه متصلّب در تشیع است و فخر رازی یک سنی متعصب در تسنن. گفتند علامه حلّی وقتی که خواست از کنار قبر فخر رازی رد بشود سواره بود. به احترام قبر او پیاده شد و مقداری پیاده رفت. گفتند تو به این مرد احترام می‌گذاری؟! گفت من علمش را احترام می‌گذارم.

* شهید آیت‌الله مطهری، فطری بودن دین، صص۶۶-۶۵ (با اندک تلخیص)

چراغ راه

آدم‌نماهایی که دلشان شیطانی و گرگ‌صفت است!

قال‌النبی(ص): «یاتی علی‌الناس زمان وجوههم وجوه الادمیین، و قلوبهم قلوب الشیاطین کامثال الذئاب الضواری سفاکون للدماء لایتناهون عن منکر فعلوه».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: بر مردم زمانی می‌آید که چهره آنان چهره آدمی و دلشان دل شیطان است، همچون گرگ‌های درنده خون یکدیگر را می‌ریزند و یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می‌شوند بازنمی‌دارند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳

حکایت خوبان

دلایل هلاکت سه گروه

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: روز قیامت آتش جهنم با سه گروه صحبت می‌کند: ۱- حاکم ۲- قاری قرآن ۳- فرد ثروتمند. به حاکم می‌گوید: ای کسی که خداوند به تو سلطنت ارزانی کرد، چرا عدالت نورزیدی؟ و به قاری قرآن می‌گوید: ای کسی که خودت را برای مردم آراستی ولی در ارتکاب گناهان با خداوند مبارزه کردی! و به ثروتمند می‌گوید: ای کسی که خداوند تو را در دنیا ثروت داد ولی وقتی افراد ضعیف از تو کمی قرض خواستند بخل ورزیدی![1]

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۵

پرسش و پاسخ

سنت هلاکت طغیانگران و منافقین

پرسش:

آیا طغیانگران و گردنکشان می‌توانند دعا کنند که همواره پیروز میدان بوده و بر سرنوشت مردمان مظلوم خود حاکم خواهند بود و این حاکمیت و پیروزی ظاهری تداوم خواهد داشت؟

پاسخ:

هلاکت قطعی طغیانگران

یکی از سنت‌های لایتغیر الهی و قوانین ثابت آفرینش، هلاکت و درهم کوبیدن طغیانگران و ستمکاران و به اضمحلال و خفت و خواری کشیدن قدرت عنکبوتی ظاهری و مصنوعی کسانی است که در برابر خالق آفرینش، طاغی و یاغی می‌شوند و به ظلم و تعدی و تجاوز و جرم و جنایت می‌پردازند. تاریخ بشر گواه منصف و شاهدی عادل بر این حقیقت است که تمام طغیانگران و جباران بعد از اعطای مهلت مقرری که از سوی خداوند حکیم به آنها داده شده است، تا عمق باطن زشت و خباثت‌آلود خود را در عرصه اعمال ننگینشان به بروز و ظهور برسانند و حجت بر آنها تمام شود، و به این وسیله استحقاق خفت و خواری و عذاب دنیوی و اخروی را با دستان خویش فراهم سازند، چگونه به استیصال و ذلت و خواری افتاده‌اند و در کمال عجز و ناچاری، به عذاب الهی گرفتار آمده و به هلاکت ابدی رسیده‌اند. آری این قانون لایتغیر و ثابت الهی است که سرانجام طغیانگران و طاغوت‌های گردنکش، سرشکستگی و ذلت و خواری است. قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: ان للطاغین لشرماب» برای طغیانگران بدترین سرانجام است(ص-۵۵) یا در آیه دیگر می‌فرماید: «الذین طغوا فی البلاد فصب علیهم ربک سوط عذاب» همان کسانی که در شهرها طغیان کردند، به همین سبب پروردگارتان تازیانه عذاب را بر آنان نواخت (فجر-۱۱) و در آیه دیگر طغیانگری را یکی از عوامل هلاکت ملت‌ها و اقوام بر می‌شمرد: «آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده است، اینکه خداوند قوم عاد نخستین را به کیفر اعمالشان هلاک کرد؟ و همچنین قوم ثمود را، و کسی از آنان را باقی نگذارد!

و نیز قوم نوح را پیش از آنها، چرا که آنان از همه ظالم‌تر و طغیان‌گرتر بودند! (نجم-۵۰-۵۳) و در آیه دیگر می‌فرماید: «فاماثمود فاهلکوا بالطاغیه» اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند (حاقه-۵) و در آیه دیگر می‌فرماید: و چه بسیار از شهرها و آبادی‌هایی را که بر اثر فزونی نعمت، مست و مغرور شده بودند هلاک کردیم (قصص-۵۸) از طرف دیگر در روایات هم به نقل از پیامبر گرامی(ص) درباره سنت الهی برخورد قهرآمیز با مستکبران و طاغوت‌ها فرموده‌اند: خدای تعالی فرموده‌اند: کبریا ردای من است و هر کسی که (با استکبار و طغیانگری) مدعی ردای من شود، او را درهم می‌شکنم. (نهج‌الفصاحه، ح۲۰۷۳)

هلاکت منافقین

منافقین مادامی که در لاک نفاق و شیطانی خود قرار دارند و تظاهر به دین و ایمان و هماهنگی با مسلمانان مورد غمض عین و چشم‌پوشی مسلمانان و رهبران دینی و سیاسی قرار می‌گیرند، زیرا احتمال اینکه به خود آیند و دست از نفاق برداند و اهل اخلاص و اسلام شوند وجود دارد. اما همین که به فتنه‌گری و فساد و فحشا و محاربه با مسلمانان و دولت اسلامی برآمدند، دیگر جای هیچ‌گونه ترحمی به آنها وجود ندارد. زیرا منافقین دشمنانی هستند که در بین مردم و جامعه زندگی می‌کنند و هر لحظه می‌توانند با سوءاستفاده از موقعیت جغرافیایی و روابطی که با سایر منافقین دارند و... شورش، بلوا و آشفتگی و نابسامانی در جامعه ایجاد کنند و با انواع فتنه‌گری‌های سیاسی، و اجتماعی و... ضربات جبران‌ناپذیری به مردم و کیان امت اسلامی وارد کنند. بر همین اساس خداوند حکیم، برخورد قاطع با این گونه فتنه‌گران را در طول تاریخ بشر، جزو سنت‌های لایتغیر و ثابت خود قرار داده است و در آیات ۵۹ تا ۶۲ سوره احزاب درباره آنان می‌فرماید: اگر منافقین و آنها که در دل‌هایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند، دست از کار برندارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند. و از همه جا طرد می‌شوند و هر کجا یافت شوند گرفته و به قت